

پیکار پامیر

وقایع افغانستان از 2001 تا 2014 میلادی میلادی

(بخش سوم)

تردید ها و بررسی ها راجع به فرو ریزی بُرج های نیویارک

نوع فرو ریزی دو برج یکصد و ده طبقه یی شهر نیویارک، بحدی غامض، پیچیده و سؤال برانگیز بود که در سالهای بعد، تحلیل های علمی دقیق تری از سوی کارشناسان امریکایی و غیر امریکایی در کشورهای مختلف جهان صورت گرفت و این تحلیلگران و کارشناسان، خواستند با شرح و تفسیر مدلل ثابت نمایند که این عملیات خونین، ناشی از طرح و برنامه خاص و مخفی عالی ترین مقام های سیاسی و امنیتی امریکا بوده است. همچنان، به تعداد دوصد تن از ورزیده ترین و مجرب ترین پیلوت های امریکایی پس از حادثه نیویارک، جلسه بررسی و گفت و گو تشکیل داده و در پایان این جلسه، یک بیانیه رسمی و مشترک به نشر رسانیدند که میگفت " طرح کوبیدن برج های نیویارک توسط هوا پیمای، از عهده پیلوت های مبتدی و کم تجربه خارج است ". آنها در بیانیه رسمی خویش اضافه کردند که " امریکا امکان و تکنالوژی پیشرفته را دارد که بتواند هوا پیمای را بدون پیلوت به پرواز درآورده و به هر هدفی که بخواهد اصابت دهد..."

آنانیکه تجارب کافی آتش سوزی در برجهای بزرگ و انفجارها را دارند نیز گفتند که دو برج شمالی و جنوبی، نمیتوانسته در عرض زمان کوتاهی (بین 56 تا 120 دقیقه) سقوط کرده باشد و چگونه ممکن است چند ساعت بعد، یک ساختمان شماره 7 که در فاصله یک بلاک قرار دارد و مورد اصابت هوا پیمای هم قرار نگرفته است، به شکل مشابه منهدم شود و چطور ممکن است این برج ها به گرد و غبار تبدیل شوند؟

مهندسان و معماران مجرب جهان تذکر دادند که به هیچ صورت امکان ندارد ساختمانی که در آن بمبی از درون منفجر نشده باشد، این طور به صورت عمودی سقوط کند و به هیچکدام از ساختمان های مجاور آسیب نرسد.

یکی دیگر از نویسندگان شهرت یافته فرانسوی بنام " تیری ماری ددیده میسان " هم کتابی به طبع رسا نیده است تحت عنوان " **نیرنگ هولناک 2002** " که در قسمتی از آن، پا را فرا تر گذارده چنین افشا گری میکند : " در حقیقت مرکز تجارت جهانی در امریکا مورد اصابت موشکهای ارتش امریکا قرار گرفت . . . این حادثه، یک کودتای داخلی بود که منجر به نظامیگری کامل دولت امریکا گردید..." (7)

یکی از متخصصین امریکایی بنام " جم هافمن"، در نتیجه یک تحقیق خاص در مورد یازدهم سپتمبر مینگارد : " مواد منفجره کشف شده در گرد و خاک مرکز تجارت جهانی نشان میدهد که از مواد آتش زای " نانوترمیت" در فرو ریختن دو آسمان خراش شهر نیویارک استفاده بعمل آمده است. وقتی ذرات قرمز، اکسید آهن و الومینیوم در دستگاه مخصوص مشتعل ساخته شدند، گرمازای بالا و اما محدودی از خود بیرون دادند و به دمای 430 درجه ی سانتی گراد که بسیار پایین تر از دمای استاندارد درجه حرارت احتراق ترمیت متعارف است، رسید. کره های غنی از آهن بسیار زیادی به وضوح در باقیمانده های احتراق این ذرات قرمز خاکستری خاص دیده میشد. مشخص شد که بخش قرمز این ذرات مواد ترمیتیک عمل نکرده با انرژی بسیار بالاست..." (8)

"کورت سانفیلد" یکی از فلمبرداران "سازمان مدیریت در شرایط اضطرار" و مدیر بخش عملیات رسانه ای همین سازمان که بسیار زود در " نقطه صفر" یا محل انفجار حاضر شده و اسناد تصویری دقیقی تهیه نمود، میگوید : " من ویدیویی در اختیار دارم که نشان میدهد تل سنگها و آجرهای ناشی از تخریب این ساختمان تا چه اندازه ریز {کوچک} بودند و اینکه چگونه ساختمان های دو طرف آن در هنگام سقوط ساختمان شماره هفت، دست نخورده باقی مانده بودند."

فلمبردار مذکور، بعداً مورد پیگرد شبکه های اطلاعاتی امریکا قرار گرفت و مجبور شد به کشور ارجنتاین فرار نماید.

پروفسور " استیون جونز " نیز طی نگارش یک مقاله تحقیقی با صراحت گفت که " تا پیش از 11 سپتامبر 2001، هیچ ساختمانی {درجهان} با اسکلت فولادی، در اثر آتش سوزی فرو نریخته است. " وی علاوه نمود که ساختمانهای مورد بحث، با استفاده از مواد منفجره قوی مانند ترمیت و نانوترمیت که ترکیبی از اکسید آهن و پودر المونیم بوده و آهن مذاب تولید میکند، فرو ریخته شده اند.

"ویلیام رُدریگوتس " که مدت بیست سال وظیفه حفاظت از برج شمالی را بعهده داشت و در موقع حادثه، در طبقه اول برج حضور داشته است، اظهار داشت که او و ده ها تن از همکارانش، صدای انفجار های زیادی را از زیر زمین برج شنیدند و شاهد مردی بودند که آتش گرفته بود و از لفت یا آسانسور طبقه پایینی به سمت بالا حرکت میکرد و همینکه از لفت خارج شد، به سرعت دوید. در میان مواد باقیمانده از آسمانخراش، رودخانه ای از فولاد ذوب شده ملاحظه شد. همه این شواهد حاکی از وجود انفجار های هدفمند است... "

همچنان، کارشناسان گفتند که " در سال 2005م، در آزمایشاتی که بر روی مواد حاصل از فرو ریزی برج ها صورت گرفت، ماده نانوترمیت کشف شد. نانوترمیت ماده قابل انفجاریست که در دمای 2700 درجه عمل میکند. یا بعبارة دیگر، از این مواد در ذوب کردن پایه های عظیم فولادی دو آسمانخراش استفاده بعمل آمده است. "

محققان، تحلیلگران و کارشناسان اظهار داشتند که هیچگونه علامت و نشانی از یک هوا پیمایی که به عمارت وزارت دفاع امریکا اصابت کرده باشد، بملاحظه نرسید. تنها کمره یا دوربین مربوط به پارکینگ لات آن وزارت، شئی ای را در یک هاله دود نشان میداد که به سرعت به سمت پنتاگون در حرکت است. " دکتر راس " از زمره نویسندگان سرشناس امریکایی همچنان گفت که " ... از جمله شواهدی که بر مبنای آن میتوان گفت این یک حادثه ساختگی بوده، زمانی است که یک فلمبردار از هفته نامه ای کوچک در پنسلوانیا به محل سقوط این هوا پیمای مسافربری (محل وقوع واقعه 11 سپتمبر) رفت و

گفت : " من اثری از هوا پیمای مسافربری ندیدم. یک حفره روی زمین دیدم، هیچ جسدی نبود، هیچ گونه ساک و چمدانی نبود..."

آقای " راس " علاوه میکند که " یک هوا پیمای مسافربری با ساختمان این سازمان { عمارت وزارت دفاع امریکا } برخورد کرده است، اما این بار نیز اثری از لاشه هوا پیما نبود... گزارشگرانی که در اتاق خبر پنتاگون کار میکنند به محل حادثه رفتند، ولی از هوا پیمای مسافربری اثری ندیدند..." همین نویسنده امریکایی میگوید که میتوانید آنچه را معماران و مهندسان در باره حقیقت 11 سپتمبر نوشته اند، بخوانید، میتوانید اصل ما جرا را از زبان اولین شاهدانی که در برج های مرکز تجارت جهانی حضور داشته اند، بشنوید، میتوانید نظر خلبانان { پیلوتان } درباره مانور هوا پیمای مسافربری که گفته میشود به پنتاگون برخورد کرده است را بخوانید، اینکه این مانورها فراتر از مهارت های آنان بوده و از سوی یک خلبان با تجربه انجام شده است. میتوانید به کتابهای متعدد دیوید گریفن رجوع کنید، میتوانید فلم ریچارد گیج ... را تماشا کنید، میتوانید گزارشهای بین المللی درباره 11 سپتمبر را مطالعه بفرمایید، اما خود را برای خواندن مطالب رسانه های جریان اصلی به زحمت نیاندازید..."

تحلیلگران سیاسی امریکا و جهان، انگیزه اصلی و عمده رویداد یازدهم سپتمبر شهر نیویارک را در بحبوحه بحران عمیق مالی ایالات متحده امریکا جست و جومینمایند. مثلاً، میگویند اقتصاد امریکا پس از ثبات و شگوفایی چندساله که در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگان آغاز و تا اواخر دوران ریاست جمهوری جورج بوش (پدر) و " بل کلنتن " دوام کرد، قبل از حادثه یازدهم سپتمبر تنها پایان یافت، بلکه بحران مالی این کشور به سرعت سیر صعودی پیمود. چنانکه بازار بورس امریکا سقوط کرد و تا سال 2001 میلادی، بیشتر از سه تا چهار تریلیون دالر را از دست داد. یا بعبارة دیگر، تعداد زیادی از سرمایه داران بزرگ، در اثر سقوط بازار بورس، سرمایه های شان را از کف دادند و موازی بدان، تولید صنایع بزرگ نیز به سرعت سیر نزولی یافت. این موضوع موجب آن گردید که هزاران هزار کارگر کارخانه های بزرگ بیکار شوند و میزان بیکاری از سه درصد تا شش و حتی هفت درصد بالا رود. به قول تحلیلگران، دست و پاگیر شدن همین

بحران بزرگ مالی بود که حلقه‌های بالایی و اما، پشت پرده ابرقدرت امریکا را واداشت تا ترفند حادثه یازدهم سپتمبر را بکار بسته و با لشکر کشی و اشتعال جنگ در افغانستان و عراق، هم افکار عامه کشور را از اصل بحران منحرف سازند و هم بتوانند ماشین اقتصاد ورشکسته امریکا را با خون صد ها هزار انسان افغانی و عراقی و . . . دو باره به گردش در آورند. باید علاوه نمود که محافظه کاران در واشنگتن، نه تنها از راه لشکر کشی و خونریزی و ویرانگری، ماشین اقتصاد بحران زده امریکا را به گردش در آوردند، بلکه با استفاده از اقدامات سیاسی- نظامی و تبلیغاتی پیش خزنده، توانستند تیراثراتری جهانی شان را به سوی هدف های مورد نظر نیز پرتاب نمایند.

این نکته نیز نباید فراموش گردد که طرح " گلابلازیشن " یا (نظم نوین جهانی) امریکا که از دهه نود سده رفته بر سر زبانها افتاد و در حقیقت، جهانی سازی حاکمیت سرمایه را تداعی میکند، در واقع، با عبور از میان بحران های بزرگ و توفان های خون و خاکستر، به سوی هدف میشتابد. یا بعبارة دیگر، طراحان " نظم نوین جهانی " پنهان نکرده اند که بخاطر رسیدن به مرحله جهانی شدن سرمایه، نخست باید در نقاط مورد نظر جهان، یا در کشورهای مورد هدف، بحران سازی نمود و آنگاه که بحران به حد کافی عمیق شد و گسترش یافت، بایستی بالای آن مدیریت نمود. از همین راه و با همین وسیله خونین است که امریکا میخواهد به یک چنین "نظم" جهانی نایل آید. این سیاست جدید امریکا، پس از رویداد های بالکان، برای نخستین بار در افغانستان بکار گرفته شد. تعدادی از تحلیلگران ورزیده امریکایی مانند " کوین بارت " که خود، عضو هیأت تحقیق درباره فاجعه یازدهم سپتمبر بوده، مینویسد که " به راه اندازی فاجعه یازدهم سپتمبر، گشودن فاز جدیدی در سیاست خارجی امریکا برای " مبارزه با انقلاب های ضد استعماری این کشور در آسیا و خاور میانه " ، " مقابله با نهضت های انقلابی اسلامی "، رواج پروژه اسلام هراسی در جهان " و " فراهم ساختن زمینه ایجاد و پرورش گروه های تروریستی حافظ منافع امریکا " و اهدافی در جهت سناریوی اسرائیلی - امریکایی بود. " (9)

تحلیلگران دیگری اظهار داشتند که امریکا پس از دوران جنگ سرد و حذف کمونیسم، اسلام گرایی را تنها مانع بالقوه و در عین حال، بهترین بهانه برای تحکیم سلطه جهانی خود قلمداد مینمود و به این جهت، تنها به یک بهانه برای خفه کردن سلول های تنفسی اسلام گرایی در سرتاسر جهان و سپس تصاحب دنیا، نیاز داشت...

تحلیلگران و نویسندگان که پس از حادثه یازدهم سپتمبر در نشریه اینترنتی " انتی وار " یا ضد جنگ مقاله به نشر رسا نیده اند، با صراحت گفته اند که " بطور یقین دولت امریکا طراح اصلی حادثه 11 سپتمبر و زمینه ساز اجرای آن بود. اسناد و مدارک موجود نیز موید این ادعا ست. چطور میتوان باور کرد که امریکا بعنوان مدعی در اختیار داشتن فناوری برتر اطلاعاتی، رسانه ای و ارتباطی، در خصوص چرایی علل و قوع این حادثه با ابهام روبرو باشد ؟ "

"ملتن فریدمن" که بنام پدراقتصاد سرمایه داری جهانی یاد میشود، سخنانی دارد که بخشی از آن را داکتر عزیز گردیزی نویسنده کتاب " عدم موفقیت طرح ها و سیاستهای جامعه جهانی در افغانستان "، چنین نقل میکند : " ...آنچه که میتواند به تحول و دیگر گونی منجر شود، بحران است. وقتی بحران پیش آمد، بقیه اقدامات وابسته بفکر و طرحی میباشد که از قبل در جریان بوده و شکل گرفته است. " (10)

نویسنده موصوف علاوه میکند که : " در گرما گرم بحران بایستی برای سیاستهای موجود، گزینه ها را انکشاف داد و آنها را زمانی زنده نگهداشت که یک حالت ناممکن سیاسی به وضعی در آید که دیگر اجتناب نا پذیر باشد. مهم این است که بحران پدید آید، فرق نمیکند که این بحران زاده توطئه و زد و بند عالم سیاست باشد و یا سوانح {جمع سانحه} و حوادث طبیعی آنها بار آورده باشد. باید سریع دست اندرکار شد و جامعه بحران زده را مجبور به قبول تغییرات و تحولات برگشت نا پذیر ساخت و نگذاشت که در دامن قهار حالت موجود سقوط کند..." (11)

" نیکولای مالنشوسکی" نیز یکی دیگر از محققانی است که طی بررسی هایش، سوالهای زیادی را پیرامون چگونگی فرو ریزی برج های شهر نیویارک مطرح نموده است. مطالب منتشر شده این محقق را یکی از هموطنان بنام " 1.م. شیری" ترجمه نموده و در

یکی از وبسایت های برون مرزی افغانها به نشر رسا نیده است که اینک، گوشه هایی از آنرا در اینجا درج میکنیم :

" ایالات متحده آمریکا (مثل اتحاد شوروی سابق) دارای سیستم گسترده ماهواره ای و رد یابی هوا پیما در اراضی خود میباشد که نه تنها از سوی برجهای مراقبت هواپیمایی، حتی بواسطه سیستم ویژه ای نیز اداره میشوند. آنها تحت کنترل سازمانهای امنیت ملی آمریکا بوده و با شبکه تلفن معمولی که هکرها بتوانند به عملیات پیچیده دست بزنند، ارتباطی ندارد. "

نویسنده اضافه میکند که : " حیرت انگیزترین این است که از ربوده شدن یازده یا چهارده هوا پیما بدست تروریستها خبر داده میشود و در عین حال، پس از ربوده شدن چهار هواپیما، پروازها چهل تا شصت دقیقه دیگر نیز ادامه دارد. در طول این مدت، خارج شدن آنها از مسیر هوایی، خود وضعیت فوق العاده ای پیش می آورد و گزارش آن مستقیماً به " بالا " به رئیس جمهور آمریکا داده میشود. چرا در این مورد گزارش نشده است؟ بعنوان یک معمای حل نشده تا امروز باقی مانده است. ممکن است یافتن پاسخ چند سوال زیر به حل این معما کمک نماید:

چگونه هوا پیمای مسافری می توانستند از دید برجهای مراقبت فرود گاه ها و سیستم ردیابی پدافند هوایی نیرو های نظامی آمریکا " پنهان " شوند ؟ اگر همه آنها دیده میشدند، در این صورت، چرا نه سرویس زمینی غیرنظامی و نه نظامی نسبت به انحراف هواپیماها از مسیر خود واکنش نشان ندادند؟ چرا در حالیکه پاسپورت کاغذی تروریست رباینده هواپیما بطور سالم بدست آمده، ولی جعبه های سیاه مقاوم در مقابل ضربه مافوق قوی حاوی اطلاعات پرواز و همچنین، مکالمات پرواز بخاطر غیرقابل استفاده بودن، محتوی هیچگونه اطلاعات قابل فهم نیستند؟ چه کسی از طبقات بالایی برجهای دوقلوی مرکز تجارت جهانی تا زمان برخورد و در لحظه برخورد هوا پیمای " بوئینگ -767" وابسته به شرکت هواپیمایی " امریکن ایرلاینس " فلمبرداری میکرد؟ چرا چند دوربین فلمبرداری سینمایی و تلویزیونی مستقر در مناطق مختلف نیویارک، گویی با یک فرمان، بطور همزمان بر روی نقطه برخورد هواپیما تمرکز کرده بودند؟ به چه دلیل دولت آمریکا ب مدیریت جورج بوش، حتی قبل از آغاز تحقیقات درباره این عملیات تروریستی، درست همان روز حادثه 11 سپتمبر 2001، به کمک نمایشهای مغرضانه همه رسانه های جمعی آمریکا، درباره " دشمن واقعی "، افکار عمومی جامعه جهانی را بسوی تروریست شماره یک { اسامه بن لادن } جلب کرد؟ چرا دولت آمریکا از قبول پیشنهاد کمکهای انساندوستانه

پزشکی و فنی روسیه و سازمانهای خارجی بسیار دیگر و شخصیت‌های حقیقی امتناع کرد؟ چرا مردم امریکا و کنگره ایالات متحده امریکا بعنوان مدافع منافع آن، خواستار استعفای رهبری نهاد های فدرال مسوول امنیت ملی نشدند؟ چرا مدیر مسوول پرواز های همان روز در امریکا، (ژنرال رالف ابرهارت) نه فقط به مسوولیت جلب نشد، حتی موقعیت خود را استحکام هم بخشید؟ چرا رییس سازمان سیا پس از این شکست آشکار، از کاربرکنار نشد؟... چرا دو برج که در ساخت هر یک از آنها در حدود پنجمصد هزار تن بتون آرمه بکار رفته، عملاً بخاکستر تبدیل شدند؟ کدام انرژی این همه مصالح ساختمانی را به معنای واقعی کلمه به پودر تبدیل کرد و چنین درجه حرارت غیر قابل تصور سه هزار درجه (بیش از درجه حرارت آتشفشان) را تولید کرد و موجب سوختن بقایای برجها در مدت سه ماه دیگر گردید؟ ... هم متخصصان اروپایی و هم امریکایی براین باور اند که ساختمانهای مرکز تجارت جهانی نه در اثر برخورد هوا پیمایها، بلکه در نتیجه انفجار از داخل به قطعات کوچک تقسیم شدند ..."

سازنده گانِ فلم امریکایی (تغییر سرگردان 9/11) اظهار میدارند: " برجهای دو قلوی نیویارک در اثر انفجار مخازن سوخت هوا پیمایها در صبح 11 سپتمبر 2001 در ساختمانها تخریب نشدند، برجها را سازمانهای امنیتی امریکا ویران کردند. "

گزارش هایی از طریق نشریه های الکترونیکی به نشر رسیدند مبنی بر اینکه یک محقق فرانسوی، علی رغم وضع محدودیت هایی که از سوی مقامهای امریکایی صورت میگرفت، کتابی به رشته تحریر در آورده که اسرار پشت پرده انفجار دو آسمان خراش شهر نیویارک را بگونه مستند افشا مینماید. او گفته است: " همیشه برایم سوال بود که چگونه سه برج عظیم مرکز تجارت جهانی، ناگهان به تلی از خاک مبدل شدند؟ ... چگونه آتش کوتاه مدت و با درجه ی پایین توانست تیرهای فولادی برجها را به ناگهان فرو بریزاند؟ ... صداهای انفجار که از طبقات پایین برجها به ثبت رسیده، بر اثر منفجر شدن چه چیز هایی بوده است؟"

این محقق فرانسوی گفته است که: " در ابتدای تحقیقاتم به مدارکی مبنی بر وجود نانوترمیت که یک ماده ی آتشزا و انفجاری پیشرفته بوده و میتواند به سرعت، فلزات را ذوب کند، در خرابه های برجهای فرو ریخته دست یافتم که نشان میداد این مواد، اشتعال زا بوده اند که باعث تخریب طبقات پایینی برجها شده است... این برجهای دوقلو، دوماه قبل از حادثه، توسط یک اسرائیلی به مبلغ بسیار

گزافی خریداری شده و بلافاصله، پس از عقد قرار داد، آنها را به دو چند قیمت بیمه میکند. شخص خریدار یک ثروتمند یهودی است..."

اومی افزاید: " نکته ی قابل توجه دیگر، اخراج کلیه نگهبانان و محافظان این دو برج بود. مدارک استخدای نشان میدهد که همه نگهبانان برجاها قبل از حادثه، تغییر کرده اند و فقط کسانی در سمتشان باقیمانده اند که از نقشه برج آگاهی داشته اند. یعنی کسانی که نقاط ضربه پذیر و مناطق حساس برج را بخوبی می شناختند و جالبتر اینکه در میان اینان، متخصصان بمب گذاری نیز وجود دارند... دلیل دیگر آنکه در همان روز، یک موتر که پنج اسرائیلی در آن بودند، در نیوجرسی دستگیر شدند. این پنج نفر، روز حادثه در حال فلمبرداری از فرو ریختن برجهای دو قلو بودند و آنها فندق (لایتر) های خود را روشن کرده و مقابل دوربین در حال خوشحالی کردن و جشن گرفتن بودند. آنها بدون محاکمه، به اسرائیل برگردانده شدند. افراد مذکور در یک برنامه تلویزیونی اعتراف کردند که آنها ماموریت داشتند تا حملات یازده سپتمبر را مستند کنند... این سوال همیشه در اذهان باقی مانده است که چرا به رغم اینکه در برج های دو قلو، چهارهزار یهودی کار میکردند، ولی در روز یازدهم سپتمبر، در محل کار حاضر نبوده و بنابراین هیچ کدام شان کشته نشدند..." (12)

"گلوبال ریسرچ " در شماره ماه سپتمبر 2013م خویش از قول اندیشمندان و کارشناسان امریکایی نوشت: " حادثه یازدهم سپتمبر، چطور در موجودیت شبکه های اطلاعاتی حکومت، نه تنها مانند (سی.ای.ای) و (اف.بی.ای)، بلکه شانزده شبکه دیگر اطلاعاتی امریکا درواشنگتن، متحدان ناتویی این کشور مانند موساد اسرائیل، شورای امنیت ملی (ان. او. آر. ای. دی)، فرماندهی نیرو های مشترک، اداره کنترل ترافیک هوایی، گارد امنیتی میدان هوایی، کاخ سفید، کانگرس و غیره، صورت گرفت؟ چطور همه دستگاه امنیت ملی امریکا فلج گردید؟ "

نشریه مذکور پس از طرح این سوال، علاوه میکند که پنجاه سال را احتوا نمود تا مردم امریکا دخالت حکومت در کودتای ضد دکتر مصدق در ایران را فهمیدند، اما امروز با سپری شدن چنان مدت دراز ضرورت نیست تا مصنوعی بودن انفجار آسمان خراش های نیویارک را بدانیم. این، تنها یک دهه پس از حادثه نیویارک است که واقعیت ها بیرون می زنند.

"دکترکراکت گراب" نیز یکی دیگر از دانشمندان برجسته امریکایی است که اقدام به نگارش کتاب بنام " فریب ملی درمورد مرکز تجارت جهانی" نمود و در آن، حادثه فروریزی دو آسمانخراش شهر نیویارک توسط " القاعده " را زیرسوال بُرد. وی طی نگارش کتاب دیگری زیرعنوان " اناتومی کشتار های جمعی "، پیرامون مرگ مشکوک وسؤال برانگیز زنده تن از شاهدان و حقیقت گویان درمورد حادثه یازدهم سپتمبرپرداخته از آن ها این چنین نام می بُرد:

جنینگز

بورلی اکارت

کنت یوهانمن

کریستوفرلندیس

پل اسمیت

ژنرال دیوید ولرلی

سالواتور پرینکیوتا،

دبورا پالفری

باربارا اولسن

مایکل اچ اوران

دیوید گراهام

برت اچامپین

نانسی هملیتون

سوزان جوین

پری . وبسایت کوسینچ

دیوید کلی

پرسنال کلهرستی

سناتوریل ولستون

در اسناد منتشر شده آمده است که شخصیت های بالا از سوی " آژانس امنیت ملی امریکا " سربه نیست شده اند. علاوه بر گفته شد که آژانس متذکره، غرض خاموش نگهداشتن حقایق مربوط به حادثه یازدهم سپتمبر، از راه های سانسور نامه های الکترونیکی، وبسایتهای فیس بُکها، کتابها، سکایپها و سایر نشرات صوتی، تصویری و نوشتاری، در تلاش بوده است نکته یی که مردم افغانستان و جهان را در مورد گفتار تا کردار مقام های امریکایی مشکوک و متردد گردانید، این بود که گزارشهایی به کرات از درون نیرو های نظامی امریکا و دیگر منابع به بیرون درزمیکرد که گفته میشد، مقام های آن کشور در ظاهر امر، شعار تعقیب یا دستگیری اسامه بن لادن را سر میدادند، ولی در اصل، نمیخواستند او را دستگیر نمایند. چنانکه حتا در همان سال 2001م و در بحبوحه بمباران تونل های " توره بوره" توسط طیاره های غول پیکر امریکایی که منطقه کاملاً در محاصره همه جانبه نیرو های ضد طالبان قرار گرفته بود، فرماندهان نظامی امریکا، راه را برای فرار اسامه بن لادن، ملا عمر، ایمن الظواهری و سایر رهبران تروریستی بسوی خاک پاکستان باز گذاشتند. منابع مطلع دیگر، از جمله نویسنده کتاب " افغانستان آخرین نسل کُشی صلیبیون" اظهار داشتند که قبل از وقوع حادثه نیویارک، چندین کشور جهان، بخصوص سازمان جاسوسی اسرائیل (موساد) به مقام های امریکایی هشدار داده بودند که حملاتی علیه این کشور در راه است. در همین اثر آمده است که حتا در سال 1999 میلادی سازمان جاسوسی امریکا (سی.ای.ای) و مرکز تحقیقات فضایی امریکا با استفاده از مدرن ترین آلات تخنیک، نه تنها مکالمات اسامه بن لادن را گوش میکردند، بلکه کاملاً آگاهی داشتند که او در کجا بسر می برد. گفته

شده که حتا زمانی که بن لادن در مزرعه یی بنام " ترنک " در ولایت قندهار، همراه با همسران و اعضای خانواده اش بسر میبرد، سی.ای.ای از اوعکس و معلومات کافی داشت ویک تیم مختلط (افغانی - امریکایی) مطلع و مسلح نیزوظیفه گرفته وکاملاً آماده بودند تااین رهبرتروریستی را تقریباً به سهولت دستگیرنمایند، اما، مقام های صلاحیتدار امریکایی، آغاز وانجام این عملیات را با لیت و لعل باطل ساختند.

تحلیلگران علاوه نمودند که گزینش جورج دبلیو بوش به کرسی ریاست جمهوری امریکا و بقدرت رسیدن گروه محافظه کاران نوین در آنکشور، درحقیقت، مقدمه اجرای همین سیاست ها و اقدامات جنگی ونظامی بود. " گرویدال"، یکی از نویسندگان معتبر جامعه امریکا چنین مینویسد: " ریشه های این فاجعه {یازدهم سپتامبر} را باید در سیاست خارجی ایالات متحده امریکا جست و جوکرد. ایالات متحده امریکا بعد از جنگ جهانی دوم، در یک جنگ دایمی با بسیاری از کشور های دیگرجهان قرار داشته است که در بسیاری مواقع به سر نگرانی حکومتهای منتخب مردم انجامیده است و دیکتاتورهای خشونت کار وضد مردمی را به منظور حفاظت از منافع امریکا در کشور مربوطه به همراه داشته است. " (13)

همین نویسنده امریکایی همچنان مینویسد: " پس از حمله ی تروریستی یازدهم سپتامبر، روزنامه ی (وال ستریت ژورنال) نوشت که " در پشت سر بوش جوان، بوش سالخورده ایستاده است که در خدمت "کارلایل کارپوریشن" قرار دارد. این شرکت، یکی ازبزرگترین پیمانکاران صنایع دفاعی امریکا میباشد. اگر ایالات متحده ی امریکا هزینه های دفاعی خود را به منظور متوقف ساختن فعالیت های تروریستی بن لادن افزایش دهد، "کارلایل کارپوریشن" و در نتیجه، خانواده ی ثروتمند بن لادن در عربستان و خانواده ی بوش {در امریکا} سود هنگفتی کسب خواهند کرد. " (14)

"انور مسعود" یکی از روزنامه نگاران مشهور، طی نگارش یک مقاله تحقیقی پیرامون حادثه تروریستی یازدهم سپتمبر که در پایگاه تحلیلی " وترنز تودی" متعلق به افسران متقاعد امریکا به نشر رسیده، چنین میگوید: " طرح حمله به افغانستان، پیش از یازده سپتمبر طراحی شده بود. . . مدارک قاطع حاکی از آن است که طیاره {با} پرواز 77 خطوط هوایی امریکا در 11

سپتامبر 2001 به پنتاگون اصابت نکرده و قوانین علمی نیز گزارش رسمی 11 سپتامبر را تکذیب میکند. " روزنامه نگار مذکور در جایی از مقاله خویش مینگارد: " شواهد و مدارک موجود نشان میدهد آنچه باعث صدمه دیدن ساختمان پنتاگون شد، راکت و یا مواد منفجره بوده و نه طیاره ..."

مؤسسه تحقیقاتی " گلوبل ریسرچر " یک سند صوتی و تصویری را پخش نمود که در آن "جنرال ولسی کلارک" فرمانده اعلاى ناتو حین سخنرانی دیده شده و با صراحت شهادت میدهد که " امریکا از قبل برنامه داشت تا کشور های عراق، سوریه، لبنان، لیبیا، سومالی، سودان و ایران را دگرگون سازد. " وی در این سخنرانی علاوه میکند که پنتاگون یا وزارت دفاع امریکا از طرح " جنگ علیه تروریسم "، اهداف آتی را در نظر داشت:

1- اتهام بستن تروریستی به ملت هایی که میخواست آنها را تحت کنترل در آورد

2- با ادامه این پالیسی، میخواهد غرامت (باج) بدست آرد

3- با این وسیله، بالای عملیات جنگی خویش غرض سرنگونی حکومت های مورد نظر سرپوش گذارد.

آنچه در بخش تطبیق عملی برنامه های پشت پرده ایالات متحده نیازاست، وجود متحدان و پادو هایی چند از نوع رژیم های پاکستان و عربستان در منطقه و جهان است که مقام های کاخ سفید از سالها بدینسو، آنها را در اختیار داشته اند. رژیم های متذکره، با دستور پذیری و سودجویی های مالی و سیاسی از یکسو و کسب حمایت های ابر قدرت امریکا در سطح منطقه و جهان از سوی دیگر، پیوسته نقش جاده صاف کن و آتش آورِ معرکه را برای امریکا ایفا کرده اند و این نوع خدمت گزاریهای آنان، بخصوص، از چند سال بدینسو در قبال افغانستان کاملاً مصداق یافته است .

یکی از محققین دلیر امریکایی بنام " ایریک لورانت " ضمن شرح و بیان گوشه های مختلف این حادثه، پیرامون اسرار فروپاشی دو آسمان خراش نیویارک چنین مینگارد: "... کمپنی

بزرگ مورگن ستانلی {مستقردریکی از آسمانخراشها}، فقط سه روز قبل از وقوع حادثه ی انفجار، به مقدار دوهزار و یکصد و پنجاه و هفت سهم خود را بفروش رسانید که در اثر آن، مبلغ دو اعشاریه یک میلیون دالر بدست آورد. .. مریل لینچ یکی دیگر از غولهای سرمایه، در روز های ششم تا دهم ماه سپتامبر، به تعداد دوازده هزار و دوصد وپانزده سهم خود را بفروش رسانید که ازاین مدرک، مبلغ پنج میلیون و پنجصد هزار دالربدست آورد. .. یو نایتد ایرلاینز از این واقعه، پنج میلیون دالرحاصل نمود، چون به تعداد چهارهزارو هفتصد و چهل و چهار سهم را فقط به روز های ششم و هفتم سپتامبر بفروش رسانیده بود. .. شرکت امریکن ایر لاینز نیز به تعداد چهار هزار و پنجصد و شانزده سهم خود را قبل از واقعه ی یازدهم سپتامبر بفروش رسانید که از آن مدرک، مبلغ چهارمیلیون دالر سود بدست آورد (15)

نتیجه سایر تحقیقاتی که به نشر رسید، نکات آتی در آنها افشا گردید :

* تعدادی از کارمندان عالیرتبه وزارت دفاع امریکا، مسافرت های هوایی شان در روز یازدهم سپتامبر را قبلاً باطل نموده بودند.

* جورج دبلیو بوش، خلاف معمول، در شبی که فردایش انفجار در آسمانخراشهای نیویارک صورت میگرفت، بالای یکی از بام های مسطح فلوریدا که مجهز با موشکهای زمین به هوا بوده و سخت از آن حفاظت صورت میگیرد ، بسر می بُرد.

* دستگاه های زلزله سنج در دانشگاه مشهور کولمبیا، همزمان با انفجار نیویارک، تکانهای زلزله به درجه های یک اعشاریه دو و سه اعشاریه دو درجه ریشتر را ثبت نمودند.

* یکی از کارمندان شرکت برق " فیدوسیاری ترست" میگوید که به روز های هشتم و نهم ماه سپتامبر، جریان برق برای مدت سی ساعت قطع شد و طبعاً کامره های ایمنی هم از کار افتادند."

* یکی دیگر از محافظین برجها بنام " ویلیم رو دریگوز" میگوید که موازی با فرو ریزی برجهای مرکز تجارت جهانی، صدای انفجاراتی را از طبقات پایینی شنیدند.

* تصویری که برای اولین بار از محل انفجار پنتاگون به نشر رسید، اثری از هوا پیما در آن دیده نمیشد، بنابراین، تحلیلگران میگویند که بجای هوا پیما، یکی از موشکهای کروز به دیوار عمارت عظیم پنتاگون اصابت کرده بود.

چنانکه سنجش های دقیق علمی مانند زاویه اصابت، ارتفاع محل اصابت، طول و عرض سوراخ دیوار و غیره نیز نظریه بالا را تأیید میکند.

* مسوولیت امور امنیتی برجهای آسمانخراش، چند ماه قبل از حادثه یازدهم سپتامبر، از محافظان قبلی سلب گردیده و در اختیار " مروین بوش " برادر جورج دبلیو بوش سپرده میشود و ده ها دلیل دیگر.

(16)

* "نیلز هاریت" رییس دیپارتمنت شیمی دریونیورستی کوپن هاگن گفت : " در میان گرد و غبار ناشی از تخریب و فرو ریختن برجها، ماده انفجاری " نانوتیرمیت " پیدا کرده اند که در انفجار خود حرارت 2500 درجه یی ایجاد نموده قادر است که فولاد را به آسانی ذوب کند. . . این ماده انفجاری توسط هوا پیمای ها انتقال داده نشده، بلکه در ساختمانها توسط کسانی جا بجا شده و به ستون های فولادی اساسی ساختمان بسته شده است و از راه دور منفجر کرده اند. " (17)

تحلیلگران سیاسی، در مورد انتشار اسمای نوزده نفری که بعنوان رباینده گان هوا پیمای های امریکن ایرلاینز معرفی شدند، نیز نکات و تذکرات شک برانگیزی را نشانی کرده اند. مثلاً، گفته اند که وقتی اسمای پیلوت های پرواز شماره (11) و شماره (175) اعلان میشود، چرا نام پیلوتی که گویا طیاره را به دیوار پنتاگون اصابت داده باشد، هرگز نشر نشد؟ همچنان می پرسند که چرا از جمله نوزده تن " رباینده گان هواپیماها "، تاریخ تولد دوازده نفر و تابعیت هشت نفر آنها توضیح نشده است؟ تحلیلگران این نکته را نیز بیان داشتند که "عبدالعزیز العمری" که اسمش شامل فهرست نوزده نفر رباینده بود، ولی وی به روز شانزدهم ماه سپتمبر (چهار روز بعد از واقعه نیویارک) به کونسلمری امریکا درجده مراجعه کرده اعتراض میکند که چرا اسمش درج فهرست متذکره شده است؟ و نیز، یکی دیگر از شاملین لیست منتشره بنام " ولید الشهری" گفته است، پس از فرا گیری فن پیلوتی در امریکا، در ماه سپتامبر سال 2000 میلادی، آن کشور را ترک نموده است. یعنی به روز حادثه نیویارک، نه در آنجا بوده و نه با حادثه خونین یازدهم سپتامبر ارتباطی داشته است.

گفته شده که سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (سی آی ای)، قبل از حادثه یازدهم سپتامبر، طی راپورهای رسمی خود عنوانی مقام های کاخ سفید نگاشته بود که " از مطالعه یافته های { مخفی } بر می آید که بن لادن در هفته های آینده، حمله تروریستی را علیه اهداف امریکا و اسراییل به راه خواهد انداخت . "

(سی آی ای) در راپور خود گفته بود : " ما به زودی مورد حمله قرار خواهیم گرفت " پس، اگرچنین بود، این سوال با جدیت مطرح میشود که چرا کاخ سفید، پنتاگون و سایر حلقات صلاحیتدار آن کشور، علی رغم برخورداری از همه گونه امکانات دفاعی و امنیتی، نخواستند در این زمینه اقدام بازدارنده یی بعمل آورند؟